



Effects of Gothic Literature in Saedi's *Fear and Trembling Story Collection*

Abdullah Hassanzadeh Mir Ali ^{1*} | Hoor Parimi ²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran. Email: a.hasanzadeh@semnan.ac.ir
2. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran. Email: parimi.amir@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 2019/1/29

Received in revised form:
2021/3/23

Accepted: 2021/4/5

Keywords:

Gholam Hossein Saedi,
Gothic,
Fear and Trembling,
Disaster,
Horrible Novel,
Magical Realism.

One of the works of Gholam Hossein Saedi, in which the characteristics of the Gothic genre can be seen, is the collection of stories "Fear and Trembling". In this collection, which deals with the lives of the people of the southern coast, the author has crossed the boundaries of reality, filling it with apprehension and anxiety. The Gothic genre, which first appeared in architecture in the twelfth century and expressed mystery and horror, became a genre in fiction in the eighteenth century. In such works, the authors engage the readers with horror and mystery by creating a terrifying atmosphere and detailed and imaginative descriptions. The characters in these works are unbalanced, psychotic and sometimes criminal. The reference to secluded, remote, and uninhabited environments is another element of such works. In this series of stories, Saedi seeks to show the cultural and social backwardness of the beach dwellers by creating a frightening and sad atmosphere by referring to delusional and superstitious people and referring to the descent of calamity and death in various forms. Attention to the unnatural elements that bring this collection closer to the works of magical realism is one of the manifestations of the Gothic literature of this work.

Cite this article: Hassanzadeh Mir Ali, Abdullah. & Parimi, Hoor. (2022). Effects of Gothic Literature in Saedi's *Fear and Trembling Story Collection*. *Journal of Research in Narrative Literature*, 10(4), 23-44.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/RP.2021.3679.1137



جلوه‌های ادبیات گوتیک در مجموعه داستان ترس و لرز ساعدی

عبدالله حسن زاده میرعلی^{*۱} | خُر پریمی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

رایانامه: hasanzadeh@semnan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

رایانامه: parimi.amir@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۶

واژه‌های کلیدی: غلامحسین ساعدی، گوتیک، ترس و لرز، بلا و مصیبت، رمان وهمناک، رئالیسم جادویی.

از جمله آثار غلامحسین ساعدی که می‌توان مشخصات نوع گوتیک را در آن دید مجموعه داستان «ترس و لرز» است. در این مجموعه که به زندگی مردم ساحل نشین جنوب پرداخته شده است، نویسنده از مرزهای واقعیت عبور کرده، آن را آکنده از دلهره و اضطراب می‌کند. نوع گوتیک که ابتدا در قرن دوازدهم میلادی در معماری جلوه کرد و بیانگر راز و وحشت بود در قرن هجدهم، ژانری در داستان‌نویسی گردید. در این گونه آثار، نویسندگان، با ایجاد فضایی وحشتناک و توصیفات جزئی و تخیلی، خوانندگان را با دهشت و راز مشغول می‌سازند. شخصیت‌های این آثار، انسان‌هایی نامتعادل، روان پریش و گاهی جنایتکارند. اشاره به محیط‌های گرفته و دورافتاده و خالی از سکنه وحشت آور از دیگر عناصر این گونه آثار است. ساعدی در این مجموعه داستان درصدد است عقب‌افتادگی فرهنگی و اجتماعی ساحل نشینان را از طریق خلق فضایی خوفناک و اندوه‌زده با اشاره به انسان‌هایی متوهم و معتقد به خرافات و اشاره به نزول بلا و مرگ به اشکال گوناگون نشان دهد. توجه به عناصر غیرطبیعی که این مجموعه را به آثار رئالیسم جادویی نزدیک ساخته است از جلوه‌های ادبیات گوتیک این اثر محسوب می‌شود.

استناد: حسن زاده میرعلی، عبدالله و پریمی، حر (۱۴۰۰). جلوه‌های ادبیات گوتیک در مجموعه داستان‌های ترس و لرز ساعدی.

پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۰(۴)، ۲۳-۴۴.

ناشر: دانشگاه رازی



حق مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.22126/RP.2021.3679.1137

۱. پیشگفتار

۱-۱. گوتیک چه نوع هنری است؟

نوع گوتیک^۱ که به اشتباه، مکتب، سبک، شگرد و در بهترین حالت ادبیات گوتیک خوانده می‌شود از دو عنصر «رمانس»^۲ و امر وحشت، ترکیب شده است. واژه گوتیک صفتی است که به شکی ضمنی به انتساب و یا تعلق چیزی به قوم «گوت»^۳ اشاره دارد. قوم گوت، قومی ژرمنی بودند که به تدریج از شمال اروپا به سمت شرق و جنوب مهاجرت کردند و در نخستین سال‌های میلادی در شرق رود «ویستول»^۴ سکونت گزیدند؛ بنابراین، گوتیک؛ یعنی صفتی که مربوط یا شبیه به گوت‌ها و تمدن آن‌هاست. «اصطلاح هنرگوتیک به معماری و هنر اروپای قرن دوازدهم تا اوایل قرن شانزدهم گفته می‌شد. سبک گوتیک حتی پس از قرن شانزدهم در کشورهای بسیاری رونق و محبوبیت داشت؛ برای مثال در انگلستان، سنت گوتیک، منبع الهام هنرمندان نهضت احیای نوگوتیکی قرن نوزدهم به شمار می‌رفت» (براکونز، ۱۳۹۱: ۲).

با توجه به نوع معماری گوتیک می‌توان به این نتیجه رسید که این سبک، القاگر راز و خیال و نشان‌دهنده شورش در برابر سنجیدگی و عقلانیت دوره کلاسیک و تداعی‌کننده وحشی‌گری در ویرانه‌های قرون وسطاست. «در اوایل قرن هیجدهم بر خرد روشنگر انسانی تکیه می‌شد؛ ولی در اواخر این قرن، خویشتن انسانی مورد پرسش و تردید قرار می‌گیرد و به ناخودآگاهی و بخش تاریک‌تر روح انسان توجه می‌شود. این گرایش روحی را آشکارا در رمان‌های گوتیک نیز می‌بینیم» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۸۲). اگر هنرگوتیک جاذبه‌ای هم دارد در همین رازناکی و خیال‌انگیزی و احساسات و حالت‌های نهفته است که مخاطب را به قلمروهای فوق‌طبیعی و هراسناک می‌کشاند. گوتیک، بعدها جای خود را در ادبیات هم باز کرد و با مؤلفه‌های ویژه‌اش، عامل مهمی در ایجاد راز و وحشت شد. چنانکه بیان شد نوع گوتیک، ابتدا در معماری پدیدار شد؛ حال اگر افراد، در بناهایی با این نوع معماری، قرار گیرند دستخوش هراس آمیخته به بیهودگی یا حیرت، میل به خودکشی یا جنایت و راز و ابهام می‌شوند. «معادل چنین مکان‌هایی در ادبیات نیز خلق شده است؛ داستان‌های گوتیک که نویسنده، ذهن شما را با رمز و راز، دهشت و حیرت آمیخته به اضطراب مشغول می‌کند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۳: ۷۵).

1. Gothic
2. Romance
3. Goth
4. Vistul

در داستان گوتیک، سحر و جادو و رمز و معما و شهوت‌رانی و بی‌رحمی و خونریزی و اضطراب به هم آمیخته است. این آثار، از اشباح و جادوگران شیطان‌صفت و آدم‌کشان سنگدل و نجوهای گنگ و دلهره‌آور سرشار است. این داستان‌ها، فضایی تخیلی، تب‌آلود و مالیخولیایی دارند و همه چیز، نامعمول و معلق است؛ اما با هنر نویسنده، نامعقول به نظر نمی‌رسد؛ هرچند که در ماوراء‌الطبیعی بودن بعضی از آن‌ها تردیدی نیست. «گوتیک به جای واکنشی خردمندانه، تأثیراتی هیجانی در خواننده ایجاد می‌کند. این آثار، به جای آگاه‌ساختن خواننده به مسائل اخلاقی، با هیجانی که خون را در رگ منجمد می‌کند به خیال‌پردازی‌ها، دامن می‌زند و آتش اشتیاق را به رویدادهای شگفت‌تیزتر می‌کند» (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۵).

عنصر جرم و جنایت معمولاً در تاروپود این داستان‌ها، تنیده شده است؛ بنابراین، به لحاظ ساختاری قابلیت آن را دارند که در پی یک گسست، تبدیل به داستان پلیسی و جنایی شوند؛ یعنی خصلت این داستان‌ها بر فضای داستان‌های جنایی و پلیسی غالب می‌شود و داستان گوتیک برای تبدیل شدن به ژانر جنایی آماده می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

غلامحسین ساعدی از معدود داستان‌نویسان معاصر فارسی است که از جهت پرداختن به ابعاد تلخ و جانگناه زندگی با رویکردی به طبقات پایین جامعه و حاشیه‌نشینان شهری و یا روستائیان و روستاهایی غریب به‌خصوص ساحل‌نشینان جنوب شاخص است که تأثیرانکارناپذیری بر سایر داستان‌نویسان داشته است. او در زندگی خود آثاری را با این زمینه‌ها خلق کرده است که بی‌تردید «مجموعه عزاداران بیل» او از شاهکارهای ادبیات داستانی ایران محسوب می‌شود که از جهات مختلف نقد و تحلیل شده است. مجموعه داستان «ترس و لرز» نیز به جهت داشتن فضایی وهم‌آلود و وحشتناک نظیر عزاداران بیل است. در این پژوهش به ویژگی‌هایی که نشان‌دهنده سبک خاص این نویسنده است توجه شده است؛ در واقع این ویژگی‌ها همان ویژگی‌های نوع گوتیک محسوب می‌شود.

هرچند سابقه داستان گوتیک در اروپا به بیش از دو قرن پیش باز می‌گردد و در آثار و مقالات متعدد بعضی از نویسندگان مهم این حوزه، نظیر ادگار آلن پو به آن توجه ناقدانه شده است؛ اما در داستان‌نویسی فارسی به این نوع کمتر توجه شده است. بین داستان‌نویسان معاصر فارسی صادق هدایت و غلامحسین ساعدی به این نوع ادبی اقبال بیشتری نشان داده‌اند.

ذیل آثاری که به نقد و تحلیل داستان‌های معاصر پرداخته‌اند؛ درباره فضای وهمناک آثار ساعدی در ادبیات داستانی نیز مطالبی آمده است. بیشتر این نقدها مربوط به مجموعه داستان *عزاداران بیل* است؛ مثلاً در کتاب «ادبیات داستانی» آقای میرصادقی فضای وهمناک این اثر را بررسی کرده است. در کتاب «شناخت نامه ساعدی» آقای جواد مجابی، زندگی و آثار ساعدی را تحلیل کرده، اشاره‌هایی به سبک خاص ساعدی دارد. در کتاب ارزنده «صد سال داستان‌نویسی در ایران» آقای میرعابدینی درباره شخصیت‌ها و فضای وهم‌آلود داستان‌های ساعدی مطالبی بیان کرده است. همچنین آقای محمدحسن حبیبی، در کتاب «شهر گمشده، بازخوانی زندگی و آثار غلامحسین ساعدی» به صورتی گسترده‌تر، آثار ساعدی را تجزیه و تحلیل کرده است. همانطور که اشاره شد بیشتر نقد و تحلیل‌ها درباره مجموعه *عزاداران بیل* بوده است و تاکنون نوشتاری که از منظر گوتیک به مجموعه ترس و لرز پرداخته باشد یافت نشد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به دو مسئله عمده هستیم:

الف: چه عوامل و عناصری در ایجاد داستان گوتیک مؤثر است؟

ب: در مجموعه داستان ترس و لرز، مؤلفه‌های پدیدآورنده نوع گوتیک کدام است؟ و چگونه بروز یافته است؟

۱-۴. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش در این مقاله تحلیل محتواست که با بررسی داستان‌های این مجموعه، عناصر و مؤلفه‌های گوتیک با ذکر نمونه‌هایی از آن نشان داده شده است. به عبارت دیگر به شیوه تحلیلی-توصیفی درصد آنیم تا جلوه‌ها و عناصر ایجادکننده سبک گوتیک را در مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی نشان دهیم همچنین نشان دهیم که ساعدی چگونه توانسته است با تأکید بر شخصیت‌هایی وحشت‌زده و نیروهای مرموز و ناشناخته، اثری وهمناک خلق کند.

با توجه به مسائلی که درباره نوع گوتیک طرح شد می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه آثار گوتیک را ایجاد هراس و وحشت دانست. «عالی‌ترین هدف این نویسندگان، ایجاد رعب و وحشت از طریق به کارگیری خشونت، قساوت، عناصر اسرارآمیز و انواع کابوس‌ها بود» (مقدادی، ۱۳۹۳: ۲۳۴). اصولاً هر داستان گوتیک، نوعی روانکاوی ترس بشری است. مجهولاتی مثل مرگ، بیگانه‌ها،

جادو، مکان‌ها و زمان‌های مبهم و اتفاقات عجیب می‌تواند ترس را القاء کند. «نکته مهم در این مؤلفه این است که در این آثار، وحشت و هراس نه تنها موجب بیزاری و روی‌گردانی نیست؛ بلکه خواننده را جذب می‌کند؛ وحشت، با شادی و هراس‌هایی همراه با لذت، قرار می‌گیرد» (باتینگ، ۱۳۸۹: ۲۲).

مؤلفه مهم دیگر داستان‌های گوتیک دو عنصر زمان و مکان است. در داستان گوتیک نویسندگان، با استفاده از دو عامل زمان و مکان، فضای مناسبی برای هول و ولا ایجاد می‌کنند. حوادث در این داستان‌ها معمولاً در مکان‌های خلوت و گرفته همچون ویرانه‌ها و کاخ‌های ویران‌شده یا زیرزمین‌های مترو و فضای قبرستان و بیمارستان و تیمارستان و نظایر آن اتفاق می‌افتد. در این داستان‌ها هرچند نویسنده نامی از زمان نمی‌برد معمولاً وقوع حوادث، شب یا غروب یا نیمه‌های شب است؛ تاریکی شب، پرده اسرار خوفناک گوتیک است. «بیشتر اتفاقات هولناک داستان‌های گوتیک معمولاً در شب‌های تیره و تاریک رخ می‌دهند» (نصر اصفهانی و همکار، ۱۳۹۲: ۱۶۹). نکته اساسی در مورد مکان و زمان آثار گوتیک، انتخاب رنگ‌هایی تیره و تار است که بیانگر رازناکی و ابهام است.

در کنار این دو، فضا سازی‌ها و توصیفات در داستان‌های گوتیک برای القای ترس، نقش اساسی دارد. صدهای گنگ و مهمه ابهام‌آمیز، فضای تخیلی و مالیخولیایی، رخداد‌های موحش و مرموز، استفاده از نمادهای وحشتناک چون اسکلت‌ها، مجسمه‌ها و جسد‌هایی که در حال متلاشی شدن هستند؛ تضادهای ناگهانی مانند بازی سایه و روشن، بناهای ویران، توجه به موضوع اندوه و افسردگی و فلسفه نیست‌انگاری و پوچ‌گرایی، ملال و میل به خودکشی یا جنایت، قساوت قلب و ... «یکی از کیفیت‌های آثار گوتیک این است که عمل و حادثه به حداقل می‌رسد و قلم برای ایجاد فضایی وهم‌آلود به کار می‌رود که با استفاده از واژه‌های مناسب، نوشته، صورتی هنری می‌یابد» (بی‌نیاز، ۱۳۸۳: ۷۸).

در داستان‌های گوتیک توصیف‌های دقیق و توجه به جزئیات حوادث برای ایجاد وحشت و خیال اهمیت بسیار دارد. «استفاده از جزئیات در توصیف، یکی از مؤلفه‌های اصلی داستان گوتیک است که نقش مهمی در ایجاد هراس و فضای وهم‌آلود این ژانر دارد» (نصر اصفهانی و همکار، ۱۳۹۹: ۱۷۹).

شخصیت‌های این آثار افرادی هستند با ذهنیت بیمار و روحیه از خود بیگانه که دچار تشنّت فکری و پریشان‌خاطری‌اند. افرادی عصبی و سرخورده، گرفتار تنهایی و انزوا، ناامید و ترسیده که از جهت فکری بر خود کنترل ندارند. آن‌ها دارای ابهام در خواسته‌های خویش و ضعیف‌اند که به سرعت دچار خشم و اندوه می‌شوند. این افراد تحت تأثیر اراده غیر هستند که با ارتکاب قتل به احساس رضایت دست می‌یابند. شخصیت‌ها در داستان گوتیک، پیوسته در اندیشه کشتن یا کشته‌شدن هستند و از

شناخت منطقی بی‌بهره‌اند و از ترس به دنیای خیالی خود پناه می‌برند؛ معمولاً چنین افرادی پایگاه اجتماعی بالایی ندارند.

سراسر آثار گوتیک پُر است از حوادث و موجوداتی که گاه غیرطبیعی یا ماورایی هستند و در عالم واقع، امکان تجربه‌شدنش وجود ندارد و گاه حوادث و پدیده‌های طبیعی مثل رعد و برق و طوفان وجود دارد که خصیصه مافوق طبیعی را تشدید می‌کنند. «از جهت خیال‌پردازی بیش از اندازه، آثار گوتیک با خرد به چالش برمی‌خیزد؛ چون باورهای خرافی را بال‌و‌پر می‌دهند» (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۸). مؤلفه برجسته دیگر این قبیل داستان‌ها وقوع جرم و جنایتی است که در تاروپود طرح داستان تنیده شده است و با هنرمندی نویسنده در پرده ابهام و رمز باقی می‌ماند.

۲. ساعدی و ادبیات گوتیک

ساعدی تقریباً در همه آثارش به طبقات پایین و محروم جامعه، به روستائیان گرفتار اوهام و خرافات و یا مردمان شهری فقیر و بیمارستان‌های نکبت‌زده با انبوهی از گدایان و بیکاران از خودبیگانه پرداخته است. آدم‌های قصه‌های او بیشتر گدایان، جاشوان فقیر، روستائیان تهیدست و بیمار، جن‌زدگان، زاغه‌نشین‌ها یا خودفروشان حاشیه شهرها و تبعیدی‌های جامعه‌ای عقب‌مانده هستند. ساعدی از نزدیک با آن‌ها حشر و نشر داشت؛ چرا که به‌عنوان یک پزشک آن‌ها را معالجه می‌کرد. «ساعدی بحران اجتماعی دوران خود را از طریق به نمایش گذاشتن بحران روحی شخصیت‌های داستانی و بحران روابط میان آن‌ها توضیح می‌دهد. او شخصیت‌هایی را در داستان‌هایش نمایش می‌دهد که هر کدامشان به‌نوعی بیمارند» (حسن‌پور؛ غفوری، ۱۳۹۲: ۴). پرداختن به ابعاد تلخ و جانکاه زندگی با رویکردی به طبقات پایین جامعه و حاشیه‌نشینان شهری و یا روستائیان و روستاهایی غریب هرچند در آثار داستانی فارسی منحصر به ساعدی نیست؛ اما گستردگی این موضوع و دیدن ابعاد تیره شخصیت‌هایی که با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند از جلوه‌های نمایان ژانر گوتیک در آثار اوست.

در داستان‌های ساعدی، مرگ حضوری چشم‌گیر دارد که عامل اصلی ایجاد هراس محسوب می‌شود و برای بیان این مفهوم، پیوسته از نمادهایی چون بیمارستان‌های کثیف و غربت‌زده و دل‌مُرده و آدم‌های مجنون‌وار با بیماری‌های عجیب و غریب و عوامل توهمی استفاده می‌کند. او برای نشان‌دادن آثار روانی و اجتماعی خشونت جامعه بر ارواح مردم پایین و فرودست از مرزهای واقع‌گرایی عبور می‌کند و به‌نوعی سوررئالیسم (رئالیسم وهم‌آلود) می‌رسد: «رئالیسم او با طعمی از وهم و هراس

آمیخته است» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۱۷).

ساعدی نیز مانند آلن پو^۱ و هوفمان^۲ به دنیای عادی و واقعیت‌های روزمره بی‌اعتناست و در آثارش به دنبال شخصیت‌های غیرعادی و بیماری‌های روانی و متوهم و موضوعات نادر و عجیب و غریب است. البته شخصیت‌ها و آدم‌های داستان‌هایش مردم معمولی‌اند با تمامی نیازها و ویژگی‌ها؛ اما در عمق و معنای آن‌ها، اغلب خصوصیتی غیرعادی و استثنایی دیده می‌شود که نظر دلهره‌آور نویسنده را از جهان دوروبرش بازتاب می‌دهد. ساعدی در طبیعت نیروهای مهاجم و مرموزی را می‌بیند که اعجاب برانگیزند و احساس بیچارگی را به انسان‌ها تلقین می‌کنند. «وجه رئالیستی در آثار ساعدی قوی است؛ اما رئالیسم او را می‌توان رئالیسمی مضطرب و ناامید و وحشت‌زده و آمیخته با وهم و هراس نامید» (زرشناس، ۱۳۸۷: ۴۸).

از توانایی‌های ساعدی، ایجاد همین فضا و رنگ در داستان‌هایش است که تقریباً بین نویسندگان ایرانی بی‌مانند است. این مضامین هراس‌انگیز و غریب که جنبه تمثیلی و راز و رمز می‌یابند در آثار او بیش از آن حدی است که در زندگی واقعی امکان وقوع دارند. تمایل او برای آفریدن چنین فضاهایی و هم‌آلود و مرموز و شخصیت‌های بیمار و غیرعادی ظاهراً به دلیل آن است که او روان پزشک بوده، از مضامین این علم در داستان‌هایش بهره برده است؛ برای مثال در یکی از داستان‌های *عزاداران بیل*، «موسرخه» از شخصیت‌های داستان که به بیماری غریبی گرفتار شده است پیوسته غذا می‌خورد و از خوردن سیر نمی‌شود تا جایی که حتی پدیده‌های غیرخوراکی را می‌بلعد و در پایان به حیوانی عجیب و ترسناک تبدیل می‌شود! یا در یکی از داستان‌های مجموعه *ترس و لرز* صحبت از تولد نوزادی است که ویژگی‌های غیرعادی دارد و موجب هراس اهالی می‌گردد. «وحشت و اضطراب از نیروهای ناشناخته و مرموز، خصلت غالب آثار ساعدی است» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۶۵۶).

مجموعه *ترس و لرز* شامل شش داستان درباره مردم جنوب کشور است. ساعدی در این مجموعه به زندگی روزمره مردم ساحل‌نشین، ابعاد رازآمیزی بخشیده است و از مرزهای واقعیت بیرون می‌رود و با غرابت خاصی واقعیت عادی را درهم می‌ریزد و آن را آکنده از دلهره می‌سازد. او در این مجموعه داستان درصدد است عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی ساحل‌نشینان را از طریق خلق فضایی خوف‌انگیز به نمایش بگذارد. ساعدی در این مجموعه داستان مانند *عزاداران بیل* روستایی غریب و

1. Allanpoe

2. Hoffman

فقرزده و وهمناک به تصویر می کشد.

در داستان نخست این مجموعه، ورود غریبه‌ای معلول که برای گرفتن کمک و غذا به این روستا پناهنده شده است موجب ایجاد ترس اهالی است. اهالی که ذهنیتی بیمار و پریشان دارند او را از جملهٔ اجنه می‌دانند. آن‌ها به خاطر افکار هراس آلودشان تلاش می‌کنند این انسان بینوا را از روستا دور کنند و در برابر فریادهای کمک‌خواهی او، به سویس سنگ می‌اندازند. در داستان دوم، آمدن ملایی و ازدواج با یکی از زنان آنجا و تولد فرزندش موضوع داستان است؛ فرزندى عجیب و غیرطبیعی که بلافاصله می‌میرد. ملأ، پیوسته به پول و سواد خود فخر می‌فرشد و از تسلط خود به علوم غریبه می‌گوید. موضوع داستان سوم، بیماری عجیب و روان‌پریشی زن عبدالجواد است که فرزندى مُرده به دنیا آورده است و خودش در اثر این اتفاق دیوانه شده است. در داستان چهارم، آمدن بچه‌ای غریبه و عجیب به آن روستا موجب هراس اهالی است؛ بچه‌ای با چشم‌هایی بزرگ و غیرطبیعی که اهالی او را مهمان تلقی می‌کنند و هر شب در منزل یکی از اهالی است؛ اما اندک اندک موجب وحشت آن‌ها می‌شود. داستان پنجم دربارهٔ لنجی است که اهالی به‌طور مشترک با دارایی کم خود خریده‌اند و برای حمل و نقل کالا از آن استفاده می‌کنند؛ اما در همان سفر اول دچار گرداب شده و غرق می‌گردد. مضمون آخرین داستان این مجموعه، آمدن گروهی به این روستا با کشتی است که اهالی روستا را مهمان خوراک‌ها و غذاهای خویش می‌سازند. این موضوع هرچند در ابتدا، طبیعی و خوشآیند جلوه می‌کند؛ اما در ادامهٔ داستان و در انتها به معضلی بزرگ و بلایی درمان‌ناپذیر بدل می‌شود.

در تمامی داستان‌های این مجموعه نزول بلایی آشکار یا پنهان موجب هراس اهالی است و شخصیت‌ها را که پیوسته در خوف و اضطراب غوطه‌ورند تا مرزهای جنون و مرگ پیش می‌برد. و داستان را به آثار وهمناک تبدیل کرده است. مهم‌ترین عناصر گوتیک این مجموعه را می‌توان در عناوین ذیل دسته‌بندی کرد.

۲-۱. جلوه‌های ادبیات گوتیک در مجموعه داستان ترس و لرز

۲-۱-۱. نزول بلا

از عوامل ایجاد هول و هراس در این مجموعه، نزول مدام بلاهایی است که ذهن و فکر شخصیت‌ها را به خود مشغول می‌سازد. هستهٔ هریک از داستان‌های مجموعه، برخاسته از بلا و گرفتاری است که به سراغشان می‌آید. این بلاها که بخش جدایی‌ناپذیر زندگی این روستائیان بی‌نوا را تشکیل می‌دهد گاه

برساخته ذهنیت بیمار و پریشان خود آن‌هاست؛ مثلاً در داستان نخست، اهالی ورود غریبه‌ای معلول را برای خود بلا می‌دانند و آن را نشانه اتفاقاتی ناگوار می‌دانند. «زاهد گفت: دروغ می‌گه، نون نمی‌خواد. می‌خواد جلوتر بیاد و گرفتارمون بکنه» (ساعدی، ۱۳۹۳: ۲۵). حال آنکه هیچ دلیلی مبنی بر اینکه آن شخص منشأ اتفاقات ناگوار باشد وجود ندارد؛ اما میزبان این غریبه از او وحشت دارد.

در ذهنیت این روستائیان هر غریبه‌ای که به آنجا قدم بگذارد بلا محسوب می‌شود و مصیبتی به همراه دارد که باید او را طرد کرد؛ بن مایه‌ای که در داستان دوم به شکل آمدن ملأ و در داستان چهارم به صورت آمدن پسر بچه‌ای غریبه و در داستان پایانی در قالب آمدن گروهی که اهالی را مهمان غذاهای لذیذ خود می‌سازند و با آن خوراکی‌ها، خوی توحش را بین آن‌ها گسترش می‌دهند نمود می‌یابد. امری که روستائیان، ابتدای داستان آن را پیشگویی می‌کردند. «خدا گنه که نخوان بلایی سرمان بیارن» (همان: ۱۵۴).

غیر از روان‌پریشی شخصیت‌های داستان که عادت دارند غریبه‌ها را بلا و مصیبت بدانند عملکرد بیگانگان وارد شده به روستا نیز در ایجاد این تفکر اهالی بیتأثیر نیست؛ توصیف ملأ در داستان دوم و به خصوص آشنائی‌اش با علوم غریبه مؤید این تفکر است و مصائبی که پسر بچه غریبه در داستان چهارم بر سر اهالی می‌آورد نشانی از درستی نظر روستائیان دارد که آرامش را از آنها می‌رباید. برای مثال در بخشی از داستان چشم‌های پسر بچه این گونه وصف شده است: «چشم‌هایش درشت تر شده، نصف بیشتر صورتش را پُر کرده بود» (همان: ۱۰۵).

گاه بلایی که بر روستا نازل می‌شود منشأ بیرونی ندارد و امری ماورایی هم نیست؛ بلکه اتفاقی کاملاً طبیعی و معمولی است که ذهنیت بدوی مردم، آن را بلا می‌پندارد. اشاره به بیماران روانی فراوان و یا تولد نوزادی مُرده که به خاطر آن مادرش دچار جنون می‌شود همچنین تولد نوزاد عجیب‌الخلقه‌ای که زندگی‌اش چندان دوامی نمی‌یابد از نظر اهالی بلا محسوب می‌شود که میباید خود را از آن در امان نگاه داشت: «زن زکریا گفت: «یا محمد مصطفی، یا رسول الله، این دیگه چیه؟ زن صالح گفت: بذار زمین، دست بهش نزن، این بچه نیس» (همان: ۶۳).

موجودات ماورائی و اجنه که به تعبیر اهالی روستا با نام «مضرّات» از آن‌ها یاد می‌شود نوع دیگری از بلاهای وارد شده بر این جماعت است که پرهیز از آن‌ها لازم است. این عوامل، ریشه در افکار بدوی و خرافی آن‌ها دارد و می‌تواند منشأ رفتاری‌ها و مصائب فراوان باشد. «زاهد و احمد علی و عبدالجواد برای راندن غریبه تا صبح دهل می‌کوبند» (همان: ۲۲).

دریا نیز از جمله بلاهایی است که گاه خشم خود را نثار آن‌ها می‌کند؛ بلایی که جز تسلیم و رضا چاره‌ای در برابرش ندارند. بلا دیده‌ها و هوایی شده‌ها (به تعبیر اهالی روستا) اغلب زمزمه‌هایی غریب از سمت دریا می‌شنوند که برای آن‌ها پیام آور مرگ است. «صدای دریا که آشفته بود و همه‌ای سنگین و ترسناک داشت از چهار طرف خانه شنیده می‌شد. هوا جور به خصوصی بود؛ همه چیز تکان می‌خورد و آن‌ها به خیالشان که توی جهازی روی آب سرگردان‌اند» (همان: ۹۱).

۲-۱-۲. شخصیت‌هایی با ویژگی‌های گوتیک

از عناصر عمده گوتیک وجود شخصیت‌های آن است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد ساعدی در داستان‌هایش بیشتر به طبقات پایین جامعه توجه دارد؛ افرادی که گرفتار فقر مادی و یا روستائیان بی‌نوا که گرفتار جهل و خرافه هستند. در مجموعه داستان ترس و لرز نیز شخصیت‌ها افرادی هستند که دچار فقرند و در دریای اوهام پریشان خود غوطه‌ورند و همین اوهام ترسی همیشگی برایشان ایجاد می‌کند. توهم و ترس، ویژگی غالب شخصیت‌های این مجموعه است و نام‌گذاری داستان به «ترس و لرز» نیز اشاره‌ای به خلقیات آن‌هاست که پیوسته زندگی‌شان را در هاله‌ای از هراس قرار داده است. «ترس و هراس‌های بیمارگونه قهرمانان ساعدی به‌ویژه در دو اثر به نام «واهمه‌های بی‌نام‌ونشان» و «ترس و لرز» ترکیب شده و جلوه‌ای مشهود دارد» (دستغیب، ۲۱:۱۳۵۴).

شخصیت‌های این مجموعه اغلب گرفتار مسائل روانی و ترس و لرزها و دلهره‌های درمان‌ناپذیرند و پیوسته از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های ناشناخته رنج می‌برند که عمدتاً علتی خارج از روستای موردنظر، پدیدآورنده آن است و یا دلهره‌هایی است که برساخته ذهنیت معلول و روان‌پریش این روستانشینان است. «آفرینش شخصیت‌هایی که دچار وهم و هذیان‌اند در داستان‌های اولیه ساعدی خاستگاهی کاملاً روان‌شناختی دارند» (حسن‌پور؛ غفوری: ۴). در این مجموعه هر عامل پیش‌پا افتاده‌ای ممکن است اهالی را بترساند: «پسر کدخدا خندید و گفت: تو که از همه چیز واهمه داری، آگه صدا باشه می‌ترسی، آگه صدا نباشه می‌ترسی، باد بیاد می‌ترسی، باد نیاد می‌ترسی، شب می‌ترسی، روز می‌ترسی...» (ساعدی: ۱۵۱).

از جلوه‌های گوتیک شخصیت‌های داستان، توهم شدید آن‌هاست. افکار و اوهام عجیب و غریب که بعضی از آن‌ها ریشه در خرافات دارد؛ زندگی‌شان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و ترسی ناخواسته را برایشان ایجاد می‌کند؛ دریا، وزش باد، غریبه‌ها، مرگ و... عواملی است که آن‌ها را وهم‌زده می‌کند: «هر وقت یکی می‌میره حال من خراب می‌شه؛ لرزه می‌گیرم و وهم تو جانم می‌افته؛

همیشه این جور می‌ام و ناچار می‌رم دریا...» (همان: ۶۶). دریا، مهم‌ترین منشأ وهم آن‌هاست که پیوسته با صداهایی مبهم، آن‌ها را به خویش فرا می‌خواند. «صالح کمزاری و محمدحاجی مصطفی در دو طرف زاهد چمباتمه زدند؛ چیزی از دور می‌آشفست، انگار سالم را از دریا صدا می‌کردند!» (همان: ۱۷) «این داستان، توصیفی از زندگی و فرهنگ مردمی است که به هر جا پا می‌گذارند وحشت و تهدید در انتظارشان است؛ اینان در دنیایی وهمی و مملو از ترس می‌زیند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۴).

وجود انسان‌هایی خرافاتی که برای پدیده‌ها، پیوسته متوسل به جادو و جنبل می‌شوند و عوامل ماورایی را در امور مؤثر می‌دانند از دیگر نمودهای گوتیک شخصیت‌های این مجموعه است. آن‌ها حتی غریبه وارد شده به روستا را غیرانسان تصور می‌کنند: «حتماً مضرّاتیه و ممکنه به همه ضرر بزنه!» (ساعدی: ۱۸). هرچند توسل به ادعیه و جادو در گذشته فرهنگی جامعه ایرانی پررنگ بوده است در این داستان علاوه بر اینکه نشان بدویت روستائیان است در ایجاد توهم اهالی نقش دارد: «عبدالجواد گفت: تعویذ هم برایش بد نیست» (همان: ۲۱).

اشخاص گوناگونی که وارد روستا می‌شوند و از نظر روستائیان متوهم، بلا محسوب می‌شوند نیز ویژگی‌های گوتیک دارند. غریبه پناهنده به این روستا در داستان نخست، با هیبت غریبی که دارد و به واسطه معلولیت در ایجاد هراس اهالی تأثیر بسیار دارد، پسر بچه‌ای که وارد روستا می‌شود شخصیتی مرموز و آزاردهنده دارد. یا برای مثال درباره شخصیت ملا در داستان دوم این گونه آمده است: «پسر کدخدا با آفتابه پُر آب پیدا شد. ملا، چمباتمه زد و مشت‌هایش را پر آب کرد و زد به صورت. با مشت دوم، دهنش را پُر کرد؛ دندان‌ها و لثه‌هایش را شست و آب را که ریخت بیرون، دهنش را باز نگه داشت؛ چند ثانیه بعد یک مشت مگس ریز از ته حلق ملا پریدند بیرون!» (همان: ۴۴).

همچنین گروهی که به روستا می‌آیند و اهالی را با غذاهای متنوع خود مهمان می‌کنند، افرادی که ماهیت آن‌ها مشخص نیست به جهت اینکه خوی قساوت را در اهالی ایجاد می‌کنند گوتیک محسوب می‌شوند.

تبعیت روستائیان از اراده غیر(غریبه‌ها) و درماندگی آن‌ها بر اثر ترس، جلوه دیگری از شخصیت‌های گوتیک است: «شخصیت‌ها در رمان گوتیک معمولاً دچار توهم‌اند. در تکمیل این توهمات، مستقل و فارغ از زمان و مکان، شخصیت‌های داستان گوتیک، بازیچه اراده‌ای قرار می‌گیرند که در تارهای یأس، ترس و توهمات تنیده شده است» (حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۹۴: ۲۸).

اشاره به شخصیت‌های دیوانه و روان‌پریش و بیمارانی که به امراض روحی و روانی مبتلا هستند نیز

در این مجموعه، گوتیک محسوب می‌شود. افرادی که به جهات مختلف به پریشانی فکر و جنون مبتلا شده‌اند و اعمال و حرکاتی ترس‌آور مرتکب می‌شوند؛ حتی پزشک معالج این بیماران رفتاری غریب دارد و بیشتر به یک جادوگر شبیه است تا پزشک. همچنین مُردگان عجیب و غریبی که به واسطهٔ پزشک مذکور از بین رفته‌اند و اجسادشان روی زمین باقی مانده است و فضایی پر از دهشت و هراس ایجاد کرده است و نشانی از رئالیسم جادویی دارد گوتیک محسوب می‌شود: «خمیز و هاجر جسد بزرگی را که دست‌وپایی شبیه آدم‌ها و کلهٔ دراز و عجیبی داشت از کف قایق بیرون آوردند» (ساعدی: ۸۶).

اشاره به شخصیت‌های تنها و بریده از جمع از دیگر ویژگی‌های گوتیک محسوب می‌شود که در بعضی افراد این مجموعه دیده می‌شود؛ عاملی که گاه موجب اعمال و افکار پریشان و دیوانه‌وار آن‌هاست. «هر وقت تنها بودم مرده‌ها رو به یاد می‌آرم و خوشحالی می‌کنم» (همان: ۱۳۷). اسحاق، پزشک یهودی هم در این مجموعه دور از جمع زندگی می‌کند و مکان زندگی و طبابتش در قلعه‌ای ویرانه است.

۲-۱-۳. مرگ، جلوه‌ای از ادبیات گوتیک

توجه به مقولهٔ مرگ یکی دیگر از مؤلفه‌های ایجاد هراس و عامل مناسبی برای به‌وجود آوردن حس هول و وولا و اضطراب است. «احساس صرفِ اندوه، فکر مرگ یا آرزوی عشق، بخشی از مؤلفه‌های این آثار است» (ولک، ۱۳۷۵: ۲۱۵).

در این مجموعه، مرگ حضوری دائمی و گسترده دارد که به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد. اصولاً در آثار ساعدی مرگ از بن‌مایه‌های اساسی محسوب می‌شود و یکی از عوامل ایجاد وهم و هراس، پرداختن به همین مقوله و عناصر مرتبط با آن نظیر بیمارستان و جسد و قبر و تابوت و کفن و... است. «بیمارستان، شاخص‌ترین مکان در شهر آثار ساعدی است و آدم‌های گریخته به شهر، بیگانگانی بُهت‌زده و اسیر نکبت‌ها و تباهی‌اند» (زرشناس، ۳۸۷: ۴۰).

در همهٔ شش داستان این مجموعه، مرگ و مظاهر گوناگون آن را دیده می‌شود که گاه رنگ و نشان جرم و جنایت می‌گیرد و سخن از کشتن به میان می‌آید و گاه مرگی طبیعی با توصیفاتی دلخراش مطرح می‌شود:

«خواهر زکریا وسط اتاق، چهارچنگول سیاه‌شده، مانده بود. زن زکریا داد زد: «وای خدایا، نگاه

کنین؛ ببین چی شده! زن‌ها جلو رفتند و با احتیاط به جنازه نزدیک شدند. زن کدخدا پرسید: تموم

کرده؟» (ساعدی: ۶۵).

مرگ تمام ذهنیت اهالی این روستا را دربرگرفته است. حتی تولد، هم در این مکان رنگ نیستی دارد. آن‌ها هر جا که قدم می‌گذارند حضور قدرتمند مرگ را مشاهده می‌کنند و هر دم منتظر هستند کسی بمیرد؛ اما از طرفی، چاره‌ای جز پذیرفتن و تسلیم شدن در برابر آن ندارند: «محمد احمدعلی گفت: چرا این جور شده زکریا! انگار همه می‌خوان بمیرن! زکریا گفت: تو چقدر از مرگ می‌ترسی محمد احمدعلی! پس چه جوری می‌خواهی بمیری؟ از مرگ می‌ترسی، از مرده می‌ترسی، آخرش باهاس مُرد دیگه؛ مگه نه؟» (همان: ۷۱).

حتی تنها پزشک این داستان به‌جای درمانگری، مرگ را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد و اجساد مردگان در مطبش روی زمین باقی مانده‌اند. یا قرار گرفتن لنج در گردابی متلاطم که دور خود می‌چرخد و حضور چند نهنک بزرگ، برای اهل لنج پیام آور مرگ و نابودی است؛ فاجعه‌ای که خود آن‌ها نیز به‌راحتی آن را می‌پذیرند: «کدخدا گفت: همه اینها قضا و قدره؛ کاری هم نمی‌شه کرد. ممکنه همین جا بمیریم و ممکنه هس که نمیریم؛ آگه مُردیم خدا رحمتمون بکنه» (همان: ۱۳۹).

۲-۱-۴. فضا سازی و توصیفات هراس آور

از مؤلفه‌های برجسته آثار گوتیک فضا سازی‌ها و توصیفات دقیق با بیان جزئیات وقایع برای القای حس وحشت در خوانندگان است. در این آثار، توصیفات عینی هم که جدای از جهان‌نگری و حالات روحی نویسنده است، وجود دارد. شخصیت‌ها با فضاهای بی‌واسطه به ذهن خواننده منتقل می‌شوند همچنین توصیفات ذهنی^۱ که براساس ذهنیت و شرایط روحی نویسنده است. «از آنجا که معمولاً داستان‌های گوتیک ریشه در ذهنیات و روحيات نویسندگان دارند توصیف اکسپرسیونیستی در این آثار پررنگ‌تر از توصیف عینی است؛ زیرا هراسِ نهفته در این آثار ناشی از حالات روحی و ویژگی‌های درونی نویسنده است» (بی‌نیاز: ۱۱۶).

توجه به عواملی که این حس را برمی‌انگیزد از جمله اشاره به تاریکی و فضایی شبانگه‌ای، اشاره به محیط‌های خلوت، اشاره به نمادهای ایجاد هراس مثل بیمار و تابوت و گورستان و کابوس‌های فراوان و وزش باد و نجواهایی خوفناک که به گوش می‌رسد، اشاره به موجودات ماورایی چون جن و جن‌زدگی افراد و... فضای مناسبی برای ایجاد هراس است. «آنچه در داستان‌های ایرانی بیشتر موجب

وحشت می‌شود فضا سازی داستانی و توصیفات نویسنده از وقایع داستان است» (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

در داستان‌های این مجموعه، این مؤلفه برجستگی خاصی دارد و نویسنده از عوامل و عناصر گوناگونی جهت ایجاد فضای مناسب با استفاده از توصیفات دقیق برای القای هول‌وولا و هراس استفاده کرده است. «ساعدی می‌خواهد بدویت فرهنگی و اجتماعی نقطه‌ای دوردست را از طریق خلق فضایی خوف‌انگیز به نمایش بگذارد و با غلتاندن چیزهای مأنوس در کابوس‌های هول، اعجاب‌آور بودن آن‌ها را نشان دهد» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۲-۵۶۳).

از جمله عوامل ایجاد فضای خوفناک، صداهاى مبهمی است که به گوش می‌رسد. «صدای غریبی از توی بر که می‌آمد؛ انگار، جسم ناپیدایی توی آب‌ها در حال باد کردن بود» (ساعدی: ۲۱). این آواهای مبهم که بیشتر از سوی دریا شنیده می‌شود در ایجاد وهمناکی داستان بسیار مؤثر واقع شده است که منعکس‌کننده ذهن آشفته و روحیه مرعوب اهالی است و اساساً دریایی که آن‌ها روزیشان را از آن کسب می‌کنند مایه وحشتشان نیز هست: «همه چیز ناآرام بود و چیز بدی شب‌ها، دریا را از درون به هم می‌زد و همه را می‌ترساند» (همان: ۲۸). صدای وزش باد که در همه جا شنیده می‌شود نیز در ایجاد این فضایی رازناک و توهم‌زا نقش مهمی دارد.

از جمله صداهاى مبهم و موحش که گاه در ذهن ساکنان طنین می‌اندازد و فضایی پر از ابهام و وحشت تولید می‌کند آوای خنده‌های مرموزی است که از همه جا، خشکی و دریا، به گوش می‌رسد؛ اما خاستگاه آن‌ها معلوم نیست و روح و روان اهالی را می‌فرساید. «او (پزشک) پیوسته خنده‌ای وحشتناک و مبهم بر لب دارد...» (همان: ۸۹).

اما همانطور که صداها و خنده‌های مرموز فضای موحشی ایجاد می‌کنند سکوت و نبود حرکت نیز همان کیفیت را در داستان دارد و از نظر مردم متوهم آنجا، نشانه‌ای از اتفاقات ناگوار است. «محمد احمدعلی گفت: همه جا ساکنه، انگار یه چیزی می‌خواد بشه» (همان: ۱۴۹).

کابوس‌هایی هم که شخصیت‌ها می‌بینند از جمله عوامل ایجاد فضای دهشت و راز است که نشانه روان‌پریشان و بیم‌زده این افراد است. در آمیختگی دنیای بیرون و درون و به خصوص کابوس‌های دهشت‌انگیز، فضایی غیرواقعی به آثار ساعدی بخشیده است. «سرش [ساعدی] پُر از مضمون‌ها، فضاها، تصویرها و کابوس‌های سیال مهاجم بود؛ او شکارچی هشیار این جنگل هول و هیجان بود» (مجابی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). امری که خود ساعدی درباره آن این‌گونه می‌گوید: «حقیقت این است که من

یک هزارم کابوس‌ها و اوهامی را که در زندگی داشته‌ام توانسته‌ام بنویسم؛ چون همیشه، زندگی شلوغ و ذهن جوشان و آشفته‌ای داشته‌ام؛ کابوس‌ها، هرچند هم که سعی می‌کنم جلوی آن‌ها را بگیرم می‌آیند و اندکی آدم را می‌ترسانند» (سعدی: ۲۱۸).

در سراسر داستان‌های این مجموعه فضایی تاریک و گرفته حاکم است و اتفاقات، بیشتر در شب رخ می‌دهند. غلبه رنگ‌های تیره و خفگی فضاها حالتی رازگونه به اثر داده است. از کیفیت‌های ادبیات گوتیک اشاره به همین تاریکی و گرفتگی و مؤلفه شب است که به کمک آن نویسنده بر خوفناکی داستان می‌افزاید. در این مجموعه پیوسته از شب و سیاهی صحبت شده است. «تاریکی غلیظی که همچون گرهی هوا را تیره کرده بود» (همان: ۲۱). عاملی که در عین حال نشانه‌ای از پریشان‌حالی شخصیت‌های داستان است؛ حتی دریا رفتن مردم برای صید، در شب و تاریکی انجام می‌گیرد.

در کنار این ویژگی، اشاره به «سایه» از مؤلفه‌های ایجاد وهم و خوف است و اساساً نماد سایه از آنجا که با تیرگی و پوشیدگی مرتبط است از مؤلفه‌های برجسته آثار گوتیک محسوب می‌شود که فضا را برای رمز و ابهام آماده می‌سازد: «درواقع، سایه‌ها از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های این آثار (گوتیک) است» (باتینگ: ۵۲). در داستان بارها به سایه اشاره می‌شود که فضای مناسبی برای ایجاد هراس با خود دارد: «محمد احمدعلی گفت: من فقط از سایه‌ها می‌ترسم!» (سعدی: ۲۱).

پزشک یهودی داستان سوم، حالات و ویژگی‌های غریب و ترسناکی دارد. تمامی مسائل مرتبط با این پزشک از سر و وضع ظاهری و مطب و نحوه طبابت و دستیاران و بیمارانی که نزد او می‌آیند با ویژگی‌های گوتیک وصف می‌شود و نویسنده توانسته است فضا سازی مناسبی را برای ایجاد هول و هراس خلق کند. گاه توصیفاتی که از اشخاص می‌شود با اغراق همراه است و نشان فراواقعیت می‌یابد که داستان را به مرز آثار جادویی نزدیک می‌کند برای مثال در وصف فرزند به دنیا آمده ملا این گونه می‌خوانیم:

«نوزاد، نفس که می‌کشید لپ‌هایش، باد می‌کرد و چشم‌هایش باز می‌شد، و زیر پلک‌ها، چشم‌های سرخ و زنده‌های بیرون را نگاه می‌کرد... زن محمدحاجی مصطفی گفت: «چه جوریه، ناخن‌هاشو می‌بینی؟» زن صالح کمزاری گفت: کمرشو ندیدین؛ یه چشم و یه چیز غریب دیگه رو کمرشه» (همان: ۶۳-۶۴). دریایی که روستائیان با آن مرتبط هستند و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد نیز از جمله زمینه‌ها و فضا‌های ایجاد هراس محسوب می‌شود. صدا‌های مبهمی که گاه از آن برمی‌خیزد، موجودات عجیبی که در آن مشاهده می‌شود، تیرگی و طوفان‌هایی که کشتی اهالی را در کام خود فرو می‌برد از

مسائلی است که حس وحشت را در داستان القاء می‌کند. «ساعدی برای ساختن فضای جنون، آنقدر دامنه تخیل را می‌گستراند که مایه حیرت می‌شود. در این دنیای سحرآمیز، فراطبیعت، جزئی از زندگی روزمره است. فضا با همه‌ها، صداها، هول‌آور دریا و بازی سایه‌ها در تیرگی شامگاه ساخته می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۴).

دیگر از عوامل ایجاد فضای هول‌وولا و هراس در آثار ساعدی که از ویژگی‌های سبکی او محسوب می‌شود و در این داستان نیز دیده می‌شود به کار بردن جملات کوتاه و غالباً پرسشی است که از یک سو نشان‌دهنده تردید و نااطمینانی شخصیت‌ها و سردرگمی آنهاست و از سوی نویسنده با کمک این شیوه توانسته است جزئیات وقایع و حوادث را بهتر ترسیم کند.

از ویژگی‌های برجسته ادبیات گوتیک که فضای مناسبی برای هول‌وهراس است وجود عوامل و رخدادهای غیرعادی است که در جهان واقع، امکان بروز و ظهور ندارند. در این ویژگی صحبت از مسائلی است که با کارکردهای عقل منافات دارد و از رهگذر روابط علی و معلولی توجیه‌پذیر نیست و این آثار را به مکتب رئالیسم جادویی نزدیک می‌سازد.

از جمله عناصر غیرطبیعی که در مجموعه ترس و لرز دیده می‌شود اعتقاد به جادو و طلسم و خرافات و علوم غریبه است که ذهنیت تمامی شخصیت‌ها را فراگرفته است. «در تاریخ مردم جهان، زمانی که موهوم‌پرستی و خرافات وجود داشته باشد همراه آن رگه‌هایی از ادبیات گوتیک را می‌توان دید» (نصر اصفهانی و همکار: ۱۶۴). تمامی اهالی معتقد به خرافات و جادو و توسل به عوامل گوناگون رفع بلا هستند: «عبدالجواد گفت: تعویذ هم برایش بد نیست. زاهد و احمدعلی و عبدالجواد برای راندن غریبه تا صبح دهل می‌کوبند» (ساعدی: ۲۲).

حضور و غیبت غریبه‌ها در همه داستان‌های مجموعه ناگهانی و غیرطبیعی است و بر رازناکی داستان افزوده است. هیچ‌کس نمی‌داند آنها کیستند، از کجا می‌آیند و در نهایت کجا می‌روند و غیرطبیعی‌تر آنکه روستائیان نیز درصدد شناخت ماهیت آنها بر نمی‌آیند؛ فرد معلول در داستان نخست، ملا در داستان دوم، پسرک مهمان در داستان چهارم و گروه غریبه در داستان آخر علاوه بر اینکه حالاتی غیرعادی دارند حضورشان نیز، مرموز و غیرطبیعی است که موجب هراس است. رفتن پزشکی که در داستان سوم حضور دارد در پایان، رخدادی غیرعادی و مبهم و حتی خوشحال تلقی می‌شود که بر ابهام و هول اثر می‌افزاید.

پرداختن به مقولات غیرطبیعی، در داستان‌های ساعدی امری همیشگی است. او در بیشتر

داستان‌هایش به موضوعات ماورایی و جادویی علاقه دارد و همین عوامل آثار او را وهمناک ساخته است. در واقع تمامی حوادث داستان امری طبیعی و عادی است؛ اما ناگهان، عاملی غیرعادی، تمام منطق داستان را به هم می‌ریزد و آن را تا مرزهای دهشت و راز می‌کشاند.

به جهت داشتن عناصر و اتفاقات غیرعادی و موحش داستان پنجم این مجموعه، برجسته‌تر از سایر داستان‌هاست. این داستان که شرح گرفتاری لنج مردان آبادی است پُر از اتفاقات عجیبی و حوادث غیرطبیعی است که در نهایت لنج را به نابودی می‌کشاند. افراد لنج، با صحنه‌های وهمناک و آزاردهنده و مرموز مواجه می‌شوند. «گاه چشم شفاف‌ی از گوشه‌ای پیدا می‌شد و موتور لنج را نگاه می‌کرد و بعد پلک می‌بست» (همان: ۱۲۱). سرنشینان لنج، گاه در میان دریا ناگهان تپه سیاهی را می‌بینند که آرام آرام از وسط آب‌ها بالا می‌آید و یا ناگهان و بی‌دلیل لنج خاموش شده و از حرکت باز می‌ماند و در ادامه، لنج خاموش شده، ناگهان، خود به خود روشن می‌شود و با سرعت حرکت می‌کند. «ساعدی در طبیعت، نیروهای مهاجم مرموزی را می‌بیند که اعجاب برمی‌انگیزند و احساس بیچارگی را به آدمیان تلقین می‌کنند و آرزوهای آنان را بر باد می‌دهند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۴).

پُر خوری و شکم‌بارگی روستائیان در داستان پایانی، فاقد دلیلی منطقی است؛ گرچه شاید بتوان فقر و گرسنگی آن‌ها را عاملی برای آن دانست که اینک خوان نعمت بی‌رنجی نصیبشان شده است؛ اما در این زمینه گویی هیچ اختیاری از خود ندارند و به اجبار این کار را می‌کنند؛ آنقدر که از خوردن بسیار، حالت ظاهری خود را از دست می‌دهند؛ معضلی که گریبانگیر همه از زن و مرد شده است. «ناله کنان قاشق‌ها را پُر می‌کردند و توی حلق‌شان خالی می‌کردند. زن کدخدا گفت: یا امام زمان! خودت کمک کن، دیگه جا ندارم. زن زکریا گفت: حالا که چاره نیست، بهتره ناله نکنیم و بخوریم...» (ساعدی: ۱۹۲).

گاه در کنار عناصر عجیب و غیرطبیعی، شاهد رخدادهایی تأسف آمیز و فاجعه‌بار هستیم که در ایجاد نگرش منفی اهالی روستا تأثیر دارد. از جمله این موضوعات فقر شدیدی است که آن‌ها را گرفتار ساخته است و در داستان به اشکال گوناگون مطرح شده است. ملّا، در داستان دوم با بیان اینکه «پول دارم» فقر آن‌ها را برایشان یادآوری می‌کند. اوج فقر و ناداری آن‌ها را در داستان پایانی می‌توان دید که حسرت خوراکی‌های غریبه‌ها را دارند. «زکریا گفت: خوش به حالشون تا دلشون بخواد می‌تونن بخورن» (همان: ۱۶۰).

گرفتار شدن لنج اهالی در گرداب (مطاف) و سر رسیدن چند نهنگ خوفناک نیز حادثه شومی است که با فضا سازی و توصیفات فراوانی همراه است و در نهایت لنج غرق می‌شود و تمام اندوخته‌شان نابود

می‌گردد. پیدایش روحیه جنایت و قساوت نیز گاه شخصیت‌ها را متأثر می‌سازد و آن‌ها را به اعمالی ناروا و می‌دارد و خوی انسانی را به بوته فراموشی می‌سپارند. «بیرون، همه به هم ریخته بودند، نعره می‌کشیدند، فحش می‌دادند، زن‌ها رفته بودند پشت بام‌ها و سنگ می‌پرانندند. زکریا دشنه به دست، دور خانه‌اش می‌دوید و فریادهای بلند می‌کشید: هر کی بیاد این طرف شکمشو پاره می‌کنم، شکمشو پاره می‌کنم» (همان: ۱۹۷).

۳. نتیجه

در هنر داستان‌نویسی، گوتیک نوع خاصی از داستان است که ویژگی‌هایی چون ایجاد هراس و وحشت به همراه ابهام و راز را می‌توان برای آن برشمرد. اشاره به مکان‌هایی خاص چون: قصرها و قلعه‌های ویرانه و قبرستان‌ها و دیوانه‌خانه‌ها، فضای شبانگاهی و چیرگی رنگ‌های تیره، شخصیت‌هایی روان‌پریش و مالیخولیایی و منزوی یا کسانی که درصدد خودکشی هستند و اعمال جنایتکارانه مرتکب می‌شوند، وقوع جرم و جنایت و... از مؤلفه‌های این آثار است.

غلامحسین ساعدی، با استفاده از مؤلفه‌ها و عناصر ادبیات گوتیک توانسته است فضایی وحشتناک در آثارش خلق کند. در خوانش مجموعه داستان ترس و لرز می‌توان به این نتیجه رسید که ساعدی توانسته است برای نشان‌دادن حس اضطراب و توهم و هراس شخصیت‌های داستان از عناصر محیطی نظیر همهمه‌های مبهم و صدای وزش باد و امواج بیمناک دریا و سایه‌ها و تاریکی و فضایی شبانگاهی و کابوس‌های فراوان بهره بگیرد و داستانی در مایه‌های گوتیک ایجاد کند. همچنین این نتیجه به دست می‌آید که بیشترین نمود ژانر گوتیک را در این مجموعه می‌توان در شخصیت‌های داستان دید: اشخاصی که به واسطه فقر و تنهایی و دل‌مشغولی‌های گوناگون و روان‌پریشی دچار توهم هستند و همین عوامل آن‌ها را به مرز جنون نزدیک می‌سازد و از شناخت منطقی و درست دور می‌کند. دیگر اینکه این توهم موجب شده است اهالی روستا نسبت به غریبه‌ها بدبین باشند و آن‌ها را بلا تصور کنند و نزول بلا و وجه مشترک همه داستان‌های این مجموعه است که برخاسته از توهم آن‌هاست. درواقع ترس دائمی روستائیان بیشتر از آن که مربوط به مسائل بیرونی باشد از ذهن بیمار خود آن‌ها نشئت می‌گیرد. حضور دائمی و وحشت‌زای مرگ و عناصر مرتبط با آن نظیر تابوت و بیمارستان و بیماران فراوان، نیز از زمینه‌های گوتیک است که در این مجموعه برجستگی خاصی دارد که البته بی‌ارتباط با حرفه اصلی ساعدی نیست. همچنین نویسنده با استفاده از جملاتی کوتاه و تردیدآمیز که از شگردهای نویسندگی

اوست تلاش می‌کند هم هراس شخصیت‌ها را ترسیم کند و هم حس تعلیق و خوف را در خوانندگان ایجاد کند. بخشی از خوفناکی این مجموعه نیز مربوط به عناصر و رخدادهایی غیرطبیعی است که در عالم واقع، نمی‌توانند به این شکل وجود داشته باشند به گونه‌ای که در بعضی بخش‌ها، داستان را به رئالیسم جادویی نزدیک کرده است که می‌توان آن‌ها را از جلوه‌های ادبیات گوتیک دانست.

کتابنامه

- باتینگ، فرد (۱۳۸۹)، گوتیک، ترجمه علیرضا پلاسید، تهران: انتشارات افراز.
- براکونز، خوزه (۱۳۹۱)، راهنمای هنرگوتیک، ترجمه سیما ذوالفقاری، چاپ سوم، تهران: نشر ساقی.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۳)، ادبیات: قصری در تار و پود تنهایی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- پریستلی، جی. بی (۱۳۷۹)، سیری در ادبیات غرب، تهران: نشر امیر کبیر.
- تراویک، باکتر (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عربعلی رضایی، تهران: نشر فروزان روز.
- جرلد اچ، هاگل (۱۳۸۴)، «گوتیک در فرهنگ غربی»، ترجمه بابک ترابی، فارابی، (۵۵)، صص ۵-۲۰.
- جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۸)، سیر رمانتیسیم در اروپا، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- حبیبی، محمدحسن (۱۳۹۳)، شهرگمشده: بازخوانی زندگی و آثار غلامحسین ساعدی، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.
- حسن پور آلاشتی، حسین؛ غفوری، عفت‌سادات (۱۳۹۲)، تقدروان کاوانه داستان دو برادر غلامحسین ساعدی، فصل‌نامه ادبیات داستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، (۴) پاییز، صص ۱-۱۶.
- حسن زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۹۴)، «مشخصه‌های ادبیات گوتیک در ملکوت بهرام صادقی»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، (۳)، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۱-۳۴.
- داد، سیما (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۴)، نقد آثار غلامحسین ساعدی، تهران: نشر چاپار.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۷)، جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر، چاپ اول، تهران: نشر کانون اندیشه جوان.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۹۳)، ترس و لرز، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹). نویسندگان پیشرو ایران (مروری بر قصه نویسی، رمان نویسی، نمایش نامه نویسی و نقد ادبی)، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه.

سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، مکتب‌های ادبی، جلد دوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات نگاه.

غفاری، زهرا (۱۳۸۴). «اهل هوای ترس و لرز»، دو ماهنامه تخصصی ادبیات نمایشی سیمیا، (۹-۷)، صص ۵۰-۵۴.

فورست، لیلیان (۱۳۷۵)، رمانتیسزم، ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

کردال، آن شیور (۱۳۸۶)، تاریخ هنر- سده‌های میانه، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

مُجابی، جواد (۱۳۸۱)، شناخت‌نامه ساعدی، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.

مقدادی، بهرام (۱۳۹۳)، دانش نامه نقد ادبی (از افلاطون تا به امروز)، تهران: نشر چشمه.

میرصادقی، جمال (۱۳۶۶)، ادبیات داستانی، چاپ اول، تهران: انتشارات شفا.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷)، صدسال داستان‌نویسی ایران، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ داستان‌نویسان ایران (از آغاز تا امروز)، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.

نصر اصفهانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «گوتیک در ادبیات داستانی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، (۱)، صص ۱۶۱-۱۹۱.

ولک، رنه (۱۳۷۵)، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۳، تهران: نیلوفر.

References

- Batting, Fred (1389). *Gothic*, translated by Alireza Placid, Tehran: Afraz Publications.
- Bineyaz, Fathullah (1383). *Literature: A Castle in the Webs of Solitude*, Volume One, First Edition, Tehran: Qasedeh Sara Publications.
- Brackons, José (1391). *Artistic Guide*, translated by Sima Zolfaghari, third edition, Tehran: Saghi Publishing.
- Crandall, Anne Shaver (1386). *History of Art-Middle Ages*, translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publishing.
- Dad, Sima (1379). *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid Publishing.
- Dastgheib, Abdul Ali (1354). *Critique of the Works of Gholam Hossein Saedi*, Tehran: Chapar Publishing.
- Forrest, Lillian (1375). *Romanticism*, translated by Massoud Jafari, first edition,

- Tehran: Markaz Publishing.
- Gerald H., Hagel (1384). "Gothic in Western Culture", translated by Babak Torabi, Farabi, No. 55, pp. 5-20.
- Ghaffari, Zahra (March 2007). "People of Fear and Trembling", *Two Specialized Magazines of Simia Dramatic Literature*, No. 7-9: pp. 50-54).
- Habibi, Mohammad Hassan (1393). *The Lost City: A Reading of the Life and Works of Gholam Hossein Saedi*, First Edition, Tehran: Hermes Publishing.
- Hassanpour Alashti, Hossein-Ghafouri, Effat Sadat (2013). "Critics of the Story of Two Brothers Gholam Hossein Saedi", *Quarterly Journal of Fiction*, Faculty of Literature and Humanities, Razi University of Kermanshah, First Year, No. 4, Fall 2013, pp. 1-16.
- Hassanzadeh Mir Ali, Abdullah (1394). "Characteristics of Gothic Literature in the Kingdom of Bahram Sadeghi", *Quarterly Journal of Fiction Studies*, No. 3, Spring 2015. pp. 21-34.
- Jafari Jazi, Massoud (1378). *The Course of Romanticism in Europe*, First Edition, Tehran: Markaz Publishing.
- Meqdadi, Bahram (1393). *Encyclopedia of Literary Criticism (from Plato to the Present)*, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Mir Abedini, Hassan (1377). *One Hundred Years of Iranian Fiction*, Volumes 1 and 2, First Edition, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Mir Abedini, Hassan (1386). *The Culture of Iranian Storytellers (from the Beginning to the Present)*, first edition, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Mirsadeghi, Jamal (1366). *Fiction*, first edition, Tehran: Shafa Publications.
- Mojabi, Javad (1381). *Saedi's Introduction*, Second Edition, Tehran: Qatreh Publishing.
- Nasrasfahani, Mohammad Reza (2012). "Gothic in Fiction Literature", *Quarterly Journal of Comparative Literature Research*, No. 1, pp. 161-191.
- Priestley, Jay. B. (1379). *A Look at Western Literature*, Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Saedi, Gholam Hossein (1393). *Fear and Trembling*, Twelfth Edition, Tehran: Negah Publishing Institute.
- Seyed Hosseini, Reza (1376). *Literary Schools*, Volume Two, Tenth Edition, Tehran: Negah Publications.
- Spanloo, Mohammad Ali (1369). *Leading Iranian Writers (A Review of Storytelling, Novel Writing, Playwriting, and Literary Criticism)*, Third Edition, Tehran:

Negah Publications.

Travik, Buckner (1373). *History of World Literature*, translated by Arab Ali Rezaei, Tehran: Rooz Publishing.

Welk, René (1375). *New History of Criticism*. Translated by Saeed Arbab Shirani. j 3. Tehran: Niloufar.

Zarshenas, Shahriar (1387). *Essays in Contemporary Fiction*, First Edition, Tehran: Fekr Javan Center Publishing.